



## مستفادین باید از کجای تجدد

سید حسین شهرستانی

این اتفاق حسنه‌ای است که متفکران ایرانی به جای نوشتن دایره‌المعارف‌ها و گردش توریستی در فلسفه غربی، همت خود را معطوف به معرفی دقیق روشنفکر یا مکتب خاصی نکنند. انتشار کتابی در باب ارتیک و گلین، نمونه یکی از این تلاش‌ها بود. کتاب اگر چه در پایان سال ۸۳ منتشر شد اما عملاً در سال ۸۴ توزیع شد و با برگزاری میزگردی در نقد و بررسی‌اش مورد توجه قرار گرفته.

کتاب همچنین از آن جهت که سعی در معرفی متفکری ناشناخته در میان ما دارد، مهم است و باید آن را تلاشی برای اختیار موضوعی جدید در نقد تجدد دانست.

دورنمان‌نویسندگانه‌ی رادرفر مقدمه به عنوان یکی از اهداف کتاب متذکر می‌شود که به نظر می‌رسد می‌تواند نقطه مناسبی برای آغاز سخن باشد. از منظر همین نکته و بسط و تفصیل آن، جایگاه این اثر و ویژگی‌های منحصر به فردش را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

مضمون سخن دکتر کجویان آن است که می‌خواهد خواننده ایرانی را از دریچه فلسفه و فکر «گلین» یا «جمعه‌های نظریات فلسفی و اجتماعی آشنا کند که بر مبنای آن تجدید یا «تجدد» (سکولاریسم) دبیت مسیحیت» معنای خود را بر اساس این فهم تجدید به لحاظ اجتماعی، پدیدم‌های بارویکرد تاریخی و خاص و به لحاظ نظری گونه‌ای چاره‌جویی کلامی، اپیدئولوژیک و حتی می‌توان گفت مذهبی به مسائل خاصی بود که در دورهای گریه‌نگیر یک تمدن خاص شد. براساس این فهم است که تجدید «پایان تاریخ» (به تعبیر «توکو و پلمه») که «لحنه‌های از لحظات تاریخ» (به بیان هبشیل فوکو) خواهد بود و از آن سو تجدید نه روشن شدن سرزمین تاریک ذهن بشر به دور خرد (به تعبیر کلاسیک‌های قرن ۱۸ و ۱۹) که شکل‌گیری گونه‌های فهم و تفسیر و روایت خاص (به تعبیر پست‌مدرن‌ها) از جهان، آسمان و اجناس خواهد بود.

این نویسنده نظری از تجدید به طور کلی دو نتیجه مهم را در پی دارد که هر یک در برابر روایت‌های متعارف از مدرنیته قد علم می‌کنند.

اول خاص بودن، فوق‌العاده بودن و ممتاز بودن پدیدم‌های مدرن نسبت به دیگر اعمار و دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها آنها را زیر سؤال می‌برد و بالطبع مطلوبیت ذاتی و خدش‌ناپذیری را که در پس این ممتاز بودن نهفته و ترویج می‌شود، تنفی می‌کند. دوم، آن را از فراسوی افلاک به فرود خاک می‌نشانند. آن را در متن پدیدم‌های انضمامی تاریخی و در لحنه‌های

توسعه یک جامعه را می‌توان از طریق زیر تعین کرد:  
(۱) از طریق گستره شانس کنترل بر زنجیره فرانسائی وقایع که چیزی است که گاهی ما به شیوه‌های بی‌ربط به آن‌ها به عنوان «پدیده‌های طبیعی» اشاره می‌کنیم.  
(۲) از طریق گستره شانس کنترل بر روابط بین انسانی که چیزی است که ما معمولاً به آن به عنوان «زنجیره‌های انسانی» اشاره می‌کنیم.

(۳) از طریق گستره‌های تعیین می‌شود که هر کدام از اعضای منفرد جامعه از دوران کودکی و پس از آن یا می‌گیرند تا خود-کنترلی را تمرین کنند.

توسعه‌های علم و تکنولوژیک به اولین مورد از این سه کنترل پایهای مربوط است. توسعه سازمان‌های اجتماعی به دوم و فرآیند تمدن شدن به سوم می‌رسد. این سه بخش در هر مرحله مشخصی هم در توسعه و هم در کارکردشان به هم وابسته هستند. از نظر الیاس توسعه در سه بخش یا سرعت یکسانی ایجاد نمی‌شود و توسعه یک بخش می‌تواند تهدید کننده یا مانع توسعه در بخش دیگر باشد. پسرایی مثال این ویژگی اصلی جوامع مدرن است که گستره شانس‌های کنترل بر زنجیره‌های طبیعی فرانسائی بیشتر است و سریع‌تر از کنترل بر زنجیره‌های اجتماعی بین انسانی رشد می‌کند.

مهم‌ترین آثار الیاس که اکنون مورد توجه قرار دارند بیشتر کارهای تجربی است که اتفاقاً الیاس در مراحل ابتدایی کارش نگاشته است.

### کتاب‌شناسی نوربرت الیاس

فرآیند تمدن گسترده: تبعیاتی در ژنتیک اجتماعی و ژنتیک روانی  
the Civilizing Process" (2000)  
Sociogenetic and psychogenetic Investigations", Oxford: Blackwell Publishers; Reprint edition

اجتماع افراد  
The Society of Individuals", (1991)  
M. Schrotter ed., trans E. Jephcott, Oxford: Basil Blackwell

موتسارت: سیمای یک نابغه  
Mozart: Portrait of a Genius", (1993)  
Berkeley: University of California Press

آلمانی‌ها  
The Germans", New York: (1996)  
Columbia University Press

جامعه‌شناسی چیست؟  
"What is Sociology?" London: Hutchinson (1978)

جامعه  
The Court Society", (1983)  
Oxford: Basil Blackwell

تنهایی محضران (ترجمه فارسی: تمهایی دم مرغ)  
The Loneliness of the " (1985)  
Dying", Oxford: Basil Blackwell

ادغام و طرد  
Involvement and Detachment (1987)  
Oxford: Basil Blackwell

نظریه نماد  
"The Symbol Theory", ed. Richard (1991)  
Kilminster, London: Sage

جستاری در باب زمان  
Time: An Essay", (1992)  
Oxford: Basil Blackwell

تاملاتی در باب یک زندگی  
Reflections on a Life", trans. (1994)  
Edmund Jephcott, Cambridge: Polity Press

آلمانی‌ها: جانش‌های قدرت و تکوین  
منش در قرن نوزدهم و بیستم  
The Germans: Power Struggles" (1996)  
and the Development of Habitus in the Nineteenth and Twentieth Centuries", ed. Michael Schröter, trans. Eric Dunning and Stephen Mennell, Cambridge: Polity Press

طلب هیجان، ورزش و تفریحات  
در فرآیند تمدن گسترده  
With Dunning, E. (1986) "Quest for Excitement: Sport and Leisure in the Civilizing Process", Oxford: Basil Blackwell

متمدن شدن هم سخن به میان آورد. از نظر او هر چند جهت کلی تمدن در همان راستای متمدن شدن قرار دارد. اما فرآیندهای معکوس و برگشت‌پذیر هم در آن امکان‌پذیر است.

از نظر الیاس فرآیندهای بلندمدت تغییر را نمی‌توان با انگیزه‌های فردی افراد یا حتی انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها در جامعه فهمید. در مقابل این کوری هم‌پا ریشه دوانده در فرآیندهای بلندمدت تغییر، الیاس بینش جامعه‌شناسی را نسبت به مسائل زبان و به ویژه واژگان مفهومی مسلط که فرآیندها را به وضعیت‌ها تقلیل می‌دهند، حساس می‌کند. زبان‌ها اغلب تمایل دارند تا فرآیندها و پدیده‌های متحرک را به موقعیت‌های ثابت تقلیل دهند. چنین تمایلی یکی از ویژگی‌های زبان‌های غربی است که بر متحرک یا تغییر ثابت ابتدا از طریق فرض گرفتن موضوع مجزا در حالت سکون و سپس اضافه کردن فعلی برای بیان این که چیزی یا این ویژگی اکنون در حال حرکت یا تغییر است، تأکید می‌کنند. بنابراین برای مثال وقتی ما می‌گوییم که «باد می‌وزد» مثل این است که باد می‌تواند به طریقی بدون وزیدن هم وجود داشته باشد.

پنجم، در راستای مبارزه با تمایل جامعه‌شناسی به تفکیک ایزمه‌ها از روابط الیاس بویژه بر آن بود تا ادراکی رابطم‌ای از اشکال اجتماعی را توسعه دهد. برای مثال در رابطه با مفهوم قدرته بیشتر تحلیل‌ها تمایل داشته‌اند تا به این مفهوم تجسم بخشند و با آن به عنوان «چیزی بر خورد کنند که می‌توان آن را در معنای مطلق «صرف کرد» و «نگاه داشت». در مقابل، الیاس بر ویژگی چندرخی و چند وجهی قدرت تأکید دارد. برای الیاس تا زمانی که یک بخش برای رابطه کار کرد و بنابراین ارزش دارد، بی‌قدرت نیست. هر چند سهم قدرت در میان آن‌ها می‌تواند تفاوت داشته باشد.

ششم، به عنوان جنبه‌ای از توسعه بلند مدت و کلی‌تر دانش، جامعه‌شناسی را باید در عبارات تفاوت تلاش‌های مردمی دید که خودشان را درون پیکربندی‌های اجتماعی که با یکدیگر شکل می‌دهند، هدایت می‌کنند. در هر زمینه تاریخی تفاوت‌هایی در قدرت میان افراد درون هر پیکربندی و سطوح مختلف پیش دربار این که پیکربندی چطور کار می‌کند وجود دارد. هم راستا یا ماهیت بر نامرئی نشده و پیش‌بینی نشده فرآیندهای بلند مدت توسعه سطح کلی قدرته بیشتر و کنترل بر عملکرد پیکربندی‌ها به عنوان یک کل به طور کلی اندک باقی می‌ماند. جامعه‌شناسان انسان هستند و بدون درگیری‌شان در زندگی اجتماعی آن‌ها نه برانگیخته می‌شوند و نه قدرند که فرآیندهای اجتماعی را توضیح دهند. الیاس بر نیاز به علوم اجتماعی برای ایجاد درجه بطور نسبی بیشتر فاصله‌گیری تأکید می‌کند تا پویایی‌ها و توسعه‌های پیکربندی‌های بلندمدت را به دست آورد. در جامعه‌شناسی دانش او دیدگاه جامعه‌شناختی را توصیف می‌کند که با استفاده از مفاهیمی مثل «منش» و «پیکربندی» تلاش می‌کند تا از تنش‌های معرفت‌شناختی بین جامعه‌شناسی‌های کنش و ساختار اجتماعی فراتر رود.

از نظر الیاس تنها در شرایط اجتماعی خاص، مردم این توانایی را در خود توسعه می‌دهند که در روابطشان با دیگران احساساتشان را به شیوه‌های مدیریت کنند که بتوانند فاصله‌گیری علمی که یک عمل اجتماعی است را ممکن سازند. به عبارت دیگر فاصله‌گیری علمی هم معنای کنش‌های آگاهانه یا فاصله‌گذاری ادراکی (معرفتی) فردی نیست.

رابطه فاصله‌گیری و درگیری در کارهای الیاس یک رابطه صفر و یکی نیست. یعنی به این معنا نیست که با افزایش درگیری، فاصله‌گیری کاهش یابد. در عین حال این، رابطه دوگانه‌ای بین دو متضاد کاملاً مجزا هم نیست. بلکه این رابطه باید به عنوان یک تعادل تنش پویا که در فعالیت‌های اجتماعی وجود دارد دیده شود.

با توجه به این که هر جامعه در چه معینی از فاصله‌گیری و درگیری را امکان‌پذیر می‌سازد که پایه نوع علوم و دستاوردهایی است که به دست می‌آورد، در نتیجه مراحل

جریان‌های اجتماعی و منجم. زمان تعیین می‌کند. توضیح آن که متفکران کلاسیک در تعیین پدیده‌های مدرن و برای نشان دادن جایگاه ممتاز و فوق‌العاده بشر مدرن تلاش کردند شکل‌گیری این پدیده‌ها را چه در حوزه نظر و چه در حیطه عمل در اقطاب کامل از جهان دست معنادار سازند هدف هر گلبین و نیز نویسنده آن است که در برابر این موضوع گیری جایگزینی ارائه دهند تا به موجب آن مسابین پدیده‌ها را در متن و ظرف تاریخی‌اششن و در پیوند و توالی با پدیده‌های گذشته مغرب‌زمین و نیز دیگر سرزمین‌ها و تمدن‌های بشری فهم کنیم.

تلاش و گلبین در تقابل با این گسستگی و انحصار است. البته او مشخصاً به پیوستگی زمانی توجه داشته‌اند تمدن مسیحی غربی می‌پردازد و در مورد وجهی بر روی تمدنی، یعنی داد و ستدهای تمدن مسیحی با تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر از جمله تمدن اسلامی یا فرهنگ یهودی، اظهار نظر جلدی و چشمگیری ارائه نکرده است. کار او بر مبنای نظری و کلامی به مسائل و ابتلائات مسیحیت و اروپای م. جی است و بازشناسی ریشه‌های تجدد در این مسائل و ابتلائات در این جلازم است به تأثیر مهمی که متفکر و جمله‌شناس شهر آلمانی هاکس وبر بر و گلبین نهاده و او خود به این تأثیرات معترف است. اشاره شود تلاش ویرالینه با متروضات و دیگرها و عمل متفاوت پیدا کردن همین ریشه‌های پیوستگی میان مسیحیت و تجدد بود. عنوان اثر کلاسیک و مقدک‌کار او طاقاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، دقیقاً به همین مضمون اشاره دارد. او پدیده مدرن و نوظهوری مثل سرمایه‌داری را او بر در ابتدای رساله‌اش به نوظهور بودن سرمایه‌داری تأکید و برای آن استدلال می‌کند. نه مخلوق خدا گفته جهان سکولار م. مدرن که محصول آموزها و انگیزه‌های دینداران دوران اصلاح مذهبی می‌شمارد.

و گلبین این پیش‌گامی و برادر گسترده و عمیق‌تر یعنی بیستری بسط می‌دهد و نظریه انقلابی، خیره‌کننده و پر دامنه‌اش را بر این اساس استوار می‌سازد. لذا و گلبین همزمان منتقد معتدل بودن و منتقد بودن تجدد از بقیه تاریخ و نیز متفکر «مطالوبیت» آن نسبت به سایر صورت‌های حیات انسانی است.

**موضوع و موضوع نقد و گلبین**

البته باید موضوع و موضوع نقد او را به درستی دریافت کرد. نقد او با نقادی‌های فراوان دیگری که پیش از او معاصر او و بعد از او در غرب و در قالب جریان‌های چپ اقتصادی یا فرهنگی مکتب فریادگفورت و یا حتی منتقدین سرسخت اگنیست‌های و ژان بالاز شورشیان موسوم به پست‌مدرنیست ظهور کرد. تفاوت است که چه این نقدها را می‌توان نزاع‌های درونی جریان‌هایی دانست که در چارچوب‌های کلان تمدنی با هم اشتراک دارند اما تمدن و گلبین در دست متوجه هسی چارچوب‌هایی بود که تمدن مدرن را تجدید و بشر اسرور را تهدید می‌کند پس «موضوع» نقادی و گلبین، «چارچوب‌های مضمومی» و به تعبیر مناسب‌تر «فرچودی» تمدن مدرن در کلیت و تمایز آن است که بر اثر آن، ایجاد مهمی از حقیقت وجودی انسان است. امکان انکشاف و ظهور نمی‌یابد و به طرز مداومی سرکوب می‌شوند. این سرکوب به طور مشابه در همه مکاتب فلسفی و اجتماعی مدرن اعم از چپ و راست به چشم می‌خورد. اما موضوع نقادی و گلبین که فلسفی داورهای او در باب تجدد را شکل می‌دهد و امکان داورهای مادر باب نظریه او را هم فراهم می‌سازد چیست؟

موضوع نقادی و گلبین، موضوع یک مسیحی اصلاح شده است که البته در راستای متن کلاسیک اولاد مسیحیت امیل لو مشخا بر مبنای تمیز «اگوستین قدیس» و «نقیاحکم مابعدسقرانی یونان (خصوصاً افلاطون) گام برمی‌دارد. این موضوع، مباحث نظری و نیز تجویزی «تئویت» ماکم بر فکر مسیحی است که در عین حال، رنگ و بوی فرجودشناسی‌های به خود گرفته است. در این جایباید گفت که موضوع نقادی او در نقادی تجدد از جهتی با نقادی اگنو، متا سیالیست‌ها هم‌نوا می‌کنند اما در آن متوافقی نمی‌شود.

برای توضیح این مطلب باید گفت که (این نظر نگارنده است) تجدد در برابر سنتها و مناهب بر دو اساس بنیادی استوار است: اولاً سوزن‌گشویی و اومانیسم و ثانیاً سکولاریسم (اعم از سکولاریسم نظری و فلسفی که به مانیالیسم و نهیلیسم و نیز بونیتو-سیم و پراگماتیسم می‌انجامد و چه سکولاریسم اجتماعی که شکل‌گیری نهادهای سیاسی، اجتماعی و فوژین جدید را موجب می‌شود). نقادی برخی منتقدین اگنیست‌های مانند «هایدگر» به طور عمده متوجه بعد اول مدرنیسم است و در بعد دوم از حدود فکر مدرن خروج نمی‌کنند. باید کرد. اما با به هم‌نوا می‌باشی. حتی و در آمیختگی و غوطه‌وری او در جریان پیوسته وجود فرا می‌خواند اما در برابر این پرسش که آیا هستی «فرا تر از خدا» عمل و فلسفه‌های دارد یا نه پاسخ مشخصی ارائه نمی‌دهد.

هر چند با ماتریالیسم جریان‌ها متر «مخالفت کند. البته مکاتب نوظهوری هم هستند که با گزراه دوم تجدد مقابله می‌کنند. اما به لومانیسم و خودنمایی بشری طمن می‌زند که عرفان‌های مدرن شکل گرفته از قرن بیستم از جمله آنهاست و گلبین از معدود کسانی است که در غرب علیه هر دو بین گزاره‌های بنیادی ادامه‌دوامی کند. او از یک سو با انحصار وجود در مانده و خودنمایی‌سازی جهان و ارائه تصویری خودسند و سلسله‌وار از تاریخ که مینا و معاد و منطق تطورش را در درون خودش جستجو می‌کند مخالف است و از سوی دیگر منتقد اصلا می‌ش. آن الوهی و ربانی به انسان در برابر دیگر مخالفت و خروج او از گستره پدیده خدا به صورت طفیلی کور کورله و نخرجام استوار در جریان نظریه پر حجب و منظومه‌وارش دلایل و زمینه‌های این ظن‌ها را به صورت وجودشناسانه و از وجهی شباهت‌نویان گفت‌ووان شناسانه توضیح می‌دهد. توضیحی مبتنی بر گونه‌های فلسفه تاریخ منسجم و عمیق که پدیده اصلی فکر او را تشکیل داده و در منظومه‌ماندار کار و کمپنیشش تنظیم و تاریخ «بدن پرداخت شده» در این مقال تنها اشاره کوتاهی به زمینه‌های شکل‌گیری تجدد از منظر و گلبین می‌کنیم.

**غنوصیه، پر و تست‌انیزم، تجدد**

روش‌شناسی و گلبین موجب می‌شود تا او در سطح وجودشناختی به ریشه‌هایی پدیدارهای تاریخی بپردازد و در این راستا صورت‌بندی‌های نظری و مفهومی و نمادها و معناسازی‌ها را تا تسخیر و تبیین کند. روش‌شناسی او هر گونه معنا و معاد و فهم را جز بر پروتو گونه‌های از تمینت وجود قابل تفسیر نمی‌داند. لذا است که چه در بعد عینی و چه در بعد نظری ریشه مدرنیته را در متن تجربه‌های تمدن مسیحی جستجو می‌کند. فصل سوم کتاب با عنوان «تجدد، تحولی وجودشناسانه» معرفت‌شناسانه به تفصیل در باب پدیده‌های درخشان و گلبین و ملزومات آن در این خصوص بحث می‌کند. بر این اساس در طلبه ظهور تمدن نو معرآت و آگاهی کامل و جامع‌تری نسبت به قبل حاصل شد تا به این اعتبار آن را با اوصافی مانند «روشنگری» و «مدعیان آن را با لقب «روشنفکر» معرفی کنیم. این که چه اتفاقی افتاد و گلبین در نسبت و ربط با تبعات ناشی از «تئویت» ماکم بر فکر مسیحی دنبال می‌کند. توضیحی که محصول انکشاف و گشودگی در متن وجود و تاریخ است و در طرح بسیار آن بزرگ الوهی و فیلسوفان کلاسیک نظیر افلاطون و ارسطو نمود یافته و به طور مشخص و صریح در «شهر خدا» و «شهر انسان» اگوستین تصویر شده است. این تئویت در ربط با جهان، به شرکت‌نویایی و تفکیک و تمایز ابتدایی میان دو واقع متعالی و دنیایی وجود منجر می‌شود و در ربط با انسان، جانکی از جایگاه برزخی او بر بازی وجود و انکاش میان الوهیت و مادیت است. همین جایگاه برزخی است که انسان را به تفکر و معناسازی وادار می‌کند و نهایتاً تاریخ را که پدیده‌های منحصر ا انسانی است می‌سازد.

این جایگاه برزخی، البته با توجه اضطراب و سرگردگی و تعقیب و گریز دائمی میان روحانیت و مادیت همراه است. فلذا از بدو شکل‌گیری و گسترش این دریافت، جریان‌ها و فرقه‌هایی بودند که خیال خروج و راهایی از این موقعیت نامطمئن بنیادین، متغیر و دلهره‌آور را در سر بیروگراند و واقع تئویت را از منشا شکننده و تحمل‌ناپذیر بود و بدلیل خود را پرورش می‌داد.

و گلبین، ریشه‌های ابتدایی این تقابل با تئویت را در درون جهان مسیحی، در فرقه‌های رشناسی و بعثت‌آمیز «غنوصیه» (Gnosticism) پیدا می‌کند و در واقع جریان اصلاح مذهبی رشناسی و در پی آن عصر روشنگری و خودآگاهی تجدد را غالب شدن این جریان‌ها شناسایی بر متن و «بازگویی روایت کهنه آن در قالبی نو» می‌دانند. از دید او حلقه واسطه میان غنوصیه و مدرنیته، جریان مذهبی «پروتستانیزم» است. البته پیش از و گلبین، متفکرین بسیاری حتی مانند «هیچ» اجمالاً به

**از یک و گلبین**

فیلسوف اجتماعی قرن بیستم متولد ۱۹۰۱ در آلمان از متفکرانی بود که پس از روی کار آمدن حزب ناسیونال سوسیالیسم تحت فشار قرار گرفت و گلبین در جوانی مانند بسیاری از آلمانی‌ها به تبعیت از آلمان متعهد گشت تا او در ۱۹۳۸ از دست گشتاپو گریخت و به آمریکا هجرت کرد و تا پایان عمر یعنی ۱۹۶۵ در آن‌جا باقی ماند.

مطالعات و گلبین از علوم با معنات و حقوق آغاز شد اما دامنه آن به تدریج به فلسفه مسیحی، فلسفه تاریخ و فلسفه آگاهی گشوده شد. او در عین حال به هفت زبان زنده و کهن تسلط داشت. او بود و دست‌پری از اطلاعات تاریخی هم‌دانشه از او حدود ۳۳ جلد کتاب باقی مانده که مهم‌ترین آن‌ها یکی «علم جدید سیاست» است که جزو پر فروش‌ترین کتاب‌های مسیحی ثبت شد و دیگری مجموعه عظیم «نظم و تاریخ» که اثر عمده وی و شاهکاری مرکزب از فهم عمیق، گستره اطلاعات تاریخی، کم‌نایم‌معدت و نوآوری مثال‌زدنی و اسرارآمیز و سازگاری مؤشمنده است.



این واقعیت (بیوند میان پروتستانیزم و روشنگری با غنوصیه) اعتراف گشتمند اما این م. منته به صورتی سکولار و تبیین نکرده تا زمان و گلبین باقی مانده بود و گویی تعادل و رغبت چندانی به روشن شدن رویای این نسبت‌ها در غرب وجود نداشت.

این مجال گنجایش آن را ندارد که به ذکر نظر گانه‌های انتقادی مسوخمند و گلبین به تفکرات و مکاتب فلسفی و اجتماعی مدرن که او همگی آن‌ها را «پدیدآور یک و یکسویانه» و موجب ویرانی تفکر و به محاق رفتن حقیقت و سرکوب بخش وسیعی از تجربه انسانی در مواجهه یا خویشتن و جهان می‌داند. بپردازد تنها به این بسنده می‌کنیم که در مداخلات این نقادی‌ها منظور که در «تجدد از نکاهی دیگر» تبیین شده، او علوم انسانی و علوم اجتماعی را هم به چالش می‌طلبد و محصول این چالش نظری دیدگاه‌ها و در حقیقت پدیده‌های فخر بخشی برای این دسته از علوم است.

**و گلبین و منتقدین تجدد در ایران**

اما رهاورد و گلبین، خصوصاً برای کسانی که چه در داخل ایران و چه در خارج از مرزهای آن، به خود جرات آن داده‌اند تا از مرز هیرسنش «تجدد» پارافراز کنند و به «پدیده» بش از «تجدد» و در واقع نامفروض گرفتن ابتدایی و ذاتی آن بپردازند. تعبیر قابل چشم‌پوشی است. این از همان‌ها به صورت مجمل و افکنی ذکر شده. لکن نکته شایان توجه دقت نظر دوباره در موضع نقادی خاص اوست.

فر این حیث که موضع نقادی او خراج از چهار دیواری تمدن متجدد است. بسیاری از منتقدین مدرنیته در ایران که به‌عنوان منتقد فکر اسلامی به نقد می‌پردازند، با او هم‌نوا می‌پندارند. یعنی در مقام «خنی» تجدد و زیر سؤال بر خن کلیت آن. اما در مقام «تئویت» و ارائه بدیل نظری و عملی، امکان توافق نسبتاً محدود می‌شود. باید توجه داشت که کلون تمرکز فکر و گلبین در این بخش، همان‌ا پدیده «تئویت» مطلق و حداکثری است و این در دست تقطای است که ما را در برابری او قرار می‌دهد.

از منظر فکر اسلامی، جهان‌انسانی و دنیای مادی، به طور کلی از نظم متعالی و شرافت وجودی بی‌بهره نیست. اقلیم حضور خداوند در این منظر، به جهان مازا و رزور رسانخیز و انسان‌های خاص (مسیح یا پاپ) و یا مکان‌های خاص (کلیسا) محدود و مقید نشده. بر این اساس، به جای «تئویت وجود» می‌توان گفت که محبت از «تئوتیک وجود» در عین اشتراک و وحدت حقه آن است. این منطق متعالی هر گونه رفتار درون‌دنیایی یا منکر مطلوبیت مواهب زیست بشری و مخالف شکل‌گیری نظری با منطق ا. ان ساخته نیست. بلکه در پی آن است تا انسان را در این برزخ غبار آلوده به گونه‌ای متعادل سرپرستی کند. تعادل هم ایجاد می‌کند تا او به همه اقتضات منکر وجودی خود در همان حد و شالی که دارند پرداخته و از سرکوب و انکار یا طرد و تکفیر آن خودداری کنند. دنیای مادی از قبیل خرد یا صحرا و کوه و در و دشت در فکر اسلامی بر خلاف مسیحیت کلیسایی، نه تنها شر و شیطان و گمراه‌کننده نیست بلکه آبه و نشانه حقیقت متعالی خداوند است. دنیای مذموم در زبان قرآن و روایات اسلامی، به نحوه مواجهه انسان با دنیای مادی و غرایز نفسانی بازمی‌گردد.

در ضمن نقد و گلبین به غنوصیه و به تبع پروتستانیزم و تجدد حاوی تقاضای مهم دیگری است که اتفاقاً به نظر می‌رسد (بسیاری از مورخین و متفکرین بر این افتراق دارند) که از جهان اسلام و از طریق حکمت اسلامی و خصوصاً ابن سینا و ابن رشد وارد فضای اروپا شده است و آن همان اصل «رهای بخشش علم و آگاهی» است.

همان‌طور که توجه و ارضای نیازها و تمایلات این دنیایی، قاصر از آخرت و ابدیت نیست. طلب‌رهای ا. ان به مدد نور علم و آگاهی هم به معنای تقابل با امان مذهبی و اشلانه انسان‌گرایی منحلده و خودبیدارانه نیست. لذا اصلاح مذهبی در اروپا چه در جهت اقبال به گسترش فلسفه خدایگرایی متعادل و آخرت‌محور و چه در جهت احیاء بازسازی سلطان علمی و عقلی، امری ناگزیر و باهسته می‌نمود که البته مسیحیت کل باقی گنجایش آن را نداشتند.

مشکل تجدد در آن بود که به جای حل مشکل، جای مشکل را عوض کرده و بشر غربی را دوباره از ایجاد تعادل و تناسب درست میان امر عرفی و امر فنی باز داشت. مشکل تجدد در مطابقت بخشی و اصالت دادن و مستثنی نگاشتن جهان مادی و آسمان آن هم انسان به عنوان یک فیزیولوژی و فریضه صرفاً و کوتاه کردن افق حیات اجتماعی در این مسیر بود. این همه جای خالی دیدگاه‌هایی چون دیدگاه و گلبین، خصوصاً پس از آن که ناپختگی و کم‌ظرفیتی تفکرات نقادی دیگر در باب تجدد (مقصد آنچه حول محور فلسفه‌های درگیر این امر می‌شود) بر هم‌کنان آشکار شده، بسیار خالی است.

بی‌شک موانع و موانع و فاضل «تجدد از نکاهی دیگر» اقتضات جدی‌تر و دقیق‌تری به و گلبین در نظر دارد. اما به هرستی در برت که پیش از هر چیز باید این متفکر دیرینه‌ی زرفنگر، نشان‌ناخته و کم‌تظیر به خواننده‌های معرفی شود. امید که چنین شود.